

نقش سازمان‌های اطلاعاتی در مردم‌سالاری دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۴

مهدی میرمحمدی*

عبدالمحمود محمدی لرد**

چکیده:

نقش اطلاعات در کشورداری یکی از موضوعات اساسی در مطالعات اطلاعاتی و علوم سیاسی است. مقاله حاضر، با تمرکز بر نقش اطلاعات در مردم‌سالاری دینی به عنوان یکی از اشکال دولت مدرن، اقدام به واکاوی جایگاه اطلاعات در این نوع نظام سیاسی کرده است. نویسندگان مدعی‌اند که اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار دینی ابزاری در خدمت تشخیص مصلحت و تثبیت رویه‌ها، قواعد و ارزش‌های نظام مردم‌سالارند. از سوی دیگر، برآنند که کارکرد و نقش سازمان‌های اطلاعاتی در نظام‌های مردم‌سالار دینی و غیر دینی تفاوتی با یکدیگر ندارد. البته، از نظر آنان محدودیت‌ها و رویه‌های نظارت بر اطلاعات در مردم‌سالاری‌های دینی بیشتر از مردم‌سالاری‌های غیر دینی است.

کلیدواژه‌ها: اطلاعات، مردم‌سالاری، مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری غیر دینی، تشخیص مصلحت، تثبیت نظام مردم‌سالار.

* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

** دکترای علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفدهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۳ • شماره مسلسل ۶۴

مقدمه

سرویس‌های اطلاعاتی یکی از ویژگی‌های دولت مدرن‌اند، به گونه‌ای که در همه انواع نظام‌های سیاسی، از دیکتاتوری گرفته تا مردم‌سالاری، هیچ دولتی وجود ندارد که فاقد نهاد اطلاعاتی باشد.^۱ حتی تغییر نظام‌های سیاسی اقتدارگرا به سمت مردم‌سالاری بر اثر انقلاب یا فروپاشی نیز تردید جدی در ضرورت نیاز به نهادهای اطلاعاتی ایجاد نکرده است. در حالی که «کا.گ.ب.» یا کمیته امنیت دولتی شوروی یکی از شاخص‌های نفرت از کمونیسم و نظام دیکتاتوری آن بود، اما پس از فروپاشی شوروی تمام کشورهای نوپدید، از جمله روسیه، نه تنها به سرعت اقدام به بازسازی و تأسیس نهادهای اطلاعاتی کردند، بلکه در اکثر این کشورها، طی دو دهه گذشته، رهبری جریان‌های دولت‌سازی توسط افسران و مدیران اطلاعاتی بر جای مانده از «کا.گ.ب.» انجام شده است.

افکار عمومی، نظام‌های اقتدارگرا را با کنترل، سلطه و دیکتاتوری هم‌پیوند می‌کنند. از این رو، وجود سرویس اطلاعاتی در چنین نظام‌هایی امری طبیعی به نظر می‌آید و منجر به پرسش‌گری در باب فلسفه یا علت وجودی سرویس اطلاعاتی در آنها نمی‌شود؛ چراکه سرویس اطلاعاتی در این نظام‌ها ابزار سرکوب، سلطه و کنترل مردم و به ویژه مخالفان تلقی می‌گردد که برخاسته از ماهیت نظام سیاسی اقتدارگراست. در عین حال، واقعیت آن است که وجود ساختارهای اطلاعاتی، دست کم طی دو دهه گذشته، هیچ‌گاه مختص نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و دیکتاتوری نبوده و الگوهای کشورداری غیر اقتدارگرا و مردم‌سالار نیز تاریخ حجیم و پرفراز و نشیبی در زمینه نهادهای اطلاعاتی دارند.

در عین حال، چون مردم‌سالاری و ضدیت با اقتدارگرایی با مفاهیمی مانند آزادی، عدالت، حقوق شهروندی، حفظ حریم خصوصی و آزادی از هر نوع سلطه غیر مشروع هم‌پیوند می‌شود و فلسفه وجودی نهادهای اطلاعاتی که مبتنی بر مداخله در حوزه خصوصی شهروندان است، با این اصول و ارزش‌ها در تضاد قرار دارد، به طور طبیعی این پرسش بروز می‌کند که «ضرورت وجود سرویس اطلاعاتی در ساختارهای سیاسی مردم‌سالار چیست؟» و «اطلاعات در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار چه تفاوتی با اطلاعات در نظام‌های غیر مردم‌سالار دارد؟»

۱. البته حاکمیت‌های خاصی مانند واتیکان استثناهای بسیار نادر در تاریخ معاصر جهان به شمار می‌آیند.

این دو پرسش که در واقع دغدغه‌هایی جهان‌شمول در باب مردم‌سالاری‌اند، در ایران با طرح الگوی متمایزی از کشورداری مردم‌سالار تحت عنوان «مردم‌سالاری دینی»، به گونه‌ای دیگر بازتولید شده است. با موجودیت‌یافتن جمهوری اسلامی ایران به مثابه الگوی کشورداری نوین، مباحث و چالش‌های نظری و عملی مختلفی از لحاظ تبیین چیستی و چگونگی عملیاتی‌کردن این الگو در جامعه علمی و مدیریتی کشور مطرح شد. این مباحث به ویژه در دهه اخیر با توجه به تأکید نخبگان علمی - اجرایی کشور بر ضرورت نظریه‌پردازی بومی در ابعاد مختلف کشورداری از اهمیت و جایگاه سترگ‌تری نیز برخوردار گشته‌اند؛ چراکه پاسخ‌گویی به دغدغه‌ها و پرسش‌های مختلف نظری در عرصه عملی، نشان‌دهنده قدرت، اعتبار و جامعیت هر الگوی کشورداری است.

با پیروزی انقلاب اسلامی و گذار از نظام اقتدارگرایی سلطنتی به نظام مردم‌سالار مبتنی بر ارزش‌ها و اصول دینی، اندیشمندان و متفکران بومی در دهه اول جمهوری اسلامی به مقایسه الگوی نوین کشورداری با نظام‌های اقتدارگرا می‌پرداختند، اما از دهه دوم انقلاب و به ویژه پس از فروپاشی شوروی، مهمترین تلاش فکری در جامعه اندیشمندان بومی، تلاش برای تبیین ایده مردم‌سالاری دینی در برابر مردم‌سالاری غیر دینی و غربی مبتنی بر لیبرالیسم بوده است (افتخاری، ۱۳۸۸: ۷۴). این رویکرد که عمدتاً از نیمه دوم دهه هفتاد شمسی آغاز شد، تا کنون رویکرد غالب در اندیشه‌ورزی‌ها و بحث بر سر چیستی و چگونگی مردم‌سالاری دینی در ایران بوده است. بر این اساس، اکثر مناقشات فکری در باب مردم‌سالاری عمدتاً بر پایه چیستی مردم‌سالاری دینی در قیاس با مردم‌سالاری لیبرال و دیگر نسخه‌های غربی مطرح شده‌اند. از این رو، نوشتار حاضر نیز تحت تأثیر این رویکرد، دو پرسش مذکور را به این شکل تغییر می‌دهد که «ضرورت وجود سرویس اطلاعاتی در نظام مردم‌سالاری دینی چیست؟» و «اطلاعات در نظام مردم‌سالاری دینی چه تفاوتی با اطلاعات در سایر نظام‌های مردم‌سالار دارد؟».

اندیشه‌ورزی بومی در حوزه نهادهای اطلاعاتی، طی سه دهه گذشته، دست کم در محافل آشکار دانشگاهی، بسیار کم‌بینه بوده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت جز سال آخر رژیم پهلوی، به دلیل ارائه لایحه انحلال ساواک و تلقی ساواک به عنوان یکی از عوامل نارضایتی مردم از رژیم و ۵ سال اول جمهوری اسلامی که کشور درگیر تأسیس و تکامل نهادهای

اطلاعاتی جدید برای تأمین امنیت بود و دست آخر منجر به لایحه تأسیس وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۳ شد، اندیشه‌ورزی عمیقی در باب اطلاعات به ویژه از دیدگاه مردم‌سالاری دینی رخ نداده است. در عین حال، اکثر تلاش‌ها و اندیشه‌ورزی‌ها نیز صرفاً از دیدگاهی نظری و مفهومی به مردم‌سالاری دینی پرداخته‌اند که اگرچه اقدامی بنیادین است، اما صرفاً به عرضه دیدگاه‌های علمی بریده از نیازهای اجرایی انجامیده است.

به بیان هابز به دو شکل می‌توان با مفاهیم مواجه شد؛ نخست، مواجهه نظری که در نهایت به تولید دیدگاه‌هایی بریده از متن اجتماعی منتهی می‌شود و دوم، مواجهه کاربردی که به تولید نظریه در ارتباط با شبکه قدرت در جامعه ختم می‌گردد. آنچه این دو مواجهه را از یکدیگر تمییز می‌دهد، سطح معناداری آنهاست. رویکرد اول به عرضه دیدگاه‌های علمی برای موضوعات مبهم می‌انجامد که می‌توان آن را بازی زبانی فارغ از نیازمندی‌های اجرایی دانست. در مقابل، رویکرد دوم از بازی زبانی و مفهوم‌سازی‌های بیهوده فراتر می‌رود و تلاش می‌کند کارآمدی مفاهیم را در زندگی عینی و عملی نشان دهد.

جمهوری اسلامی ایران به دنبال تبیین ابعاد مختلف الگوی مردم‌سالاری دینی و معرفی آن به مثابه مدلی منسجم و کارآمد از کشورداری می‌باشد. از این رو، مقاله حاضر نیز می‌کوشد با پرداختن به نقش و جایگاه سرویس‌های اطلاعاتی در کشورداری مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، با رویکردی کاربردی به دو پرسش فوق در این الگوی کشورداری پاسخ دهد. در مقام فرضیه‌پردازی، نویسندگان در پاسخ به پرسش اول در الگوی مردم‌سالاری دینی معتقدند «با توجه به آنکه مهمترین وظیفه مردم‌سالاری دینی به مثابه حکومت اسلامی تشخیص مصلحت عامه است، فلسفه وجودی سرویس اطلاعاتی در این نوع از نظام‌های سیاسی تأمین نیازمندی‌های شناختی برای تشخیص صحیح و معتبر مصالح عمومی است. همچنین، سرویس‌های اطلاعاتی به ویژه در مراحل آغازین شکل‌گیری فرایندهای مردم‌سالارانه، ابزارهایی برای تحکیم و تثبیت مردم‌سالاری‌اند.»

در پاسخ به پرسش دوم نیز باید گفت «از لحاظ هستی‌شناختی هیچ تفاوتی میان سرویس‌های اطلاعاتی در اشکال مختلف نظام‌های مردم‌سالار وجود ندارد و فراتر از آن اینکه اطلاعات در تمام انواع نظام‌های سیاسی، کارکردهای یکسانی دارد. در عین حال، مهمترین

تفاوت ساختارهای اطلاعاتی در نظام مردم‌سالاری دینی با دیگر انواع مردم‌سالاری، در میزان نظارت و کنترل بر اطلاعات، قواعد مترتب بر روش‌شناسی فعالیت‌های اطلاعاتی و سیاست‌گذاری اطلاعاتی (مأموریت‌های اطلاعات) است.

به لحاظ ساختاری نیز بخش اول مقاله ضمن ارائه تعریفی از نهادهای اطلاعاتی، نقش کلی این نهادها در نظام‌های سیاسی را مشخص خواهد کرد. بخش دوم نیز در راستای فرضیه دوم، تأثیر نظام سیاسی بر اطلاعات را در انواع نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و مردم‌سالاری دینی و غیر دینی بررسی می‌کند. بخش سوم مقاله به مفهوم مردم‌سالاری دینی اختصاص دارد. اگرچه درک بیناذهنی نسبتاً مشخصی از مردم‌سالاری به ویژه در میان جامعه دانشگاهی وجود دارد، اما مردم‌سالاری دینی در مقایسه با آن از صراحت و وضوح نظری کمتری برخوردار است. از این رو، این بخش از مقاله تلاشی مختصر برای توصیف این الگوی کشورداری و بازشناسی قواعد آن است. بخش چهارم نوشتار بر اساس قواعد و کارکردهای مورد انتظار از کشورداری مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، فرضیه اول و اصلی مقاله را بررسی می‌کند.

الف. مفهوم‌پردازی: قواعد، کارکردها و نقش اطلاعات در سیاست‌گذاری

بر اساس برداشت مورد اجماع در جامعه دانشگاهی و حرفه‌ای، اطلاعات نوع خاصی از شناخت است که توسط سازمان‌های اطلاعاتی برای کمک به سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران نظام سیاسی تولید می‌شود. این نوع از شناخت در مقایسه با سایر انواع آن (مانند داده و معلومات)، هم‌زمان مبتنی بر ابعاد آشکار و پنهان پدیده‌های مورد مطالعه تولید می‌شود. این در حالی است که سایر انواع شناخت تنها بر بعد آشکار و ظاهری پدیده‌ها استوار است. از این رو، می‌توان گفت شناخت اطلاعاتی جامع‌تر از سایر انواع آگاهی‌ها نسبت به محیط پیرامون کنش‌گران است. از سوی دیگر، شناخت اطلاعاتی محصول فرایند پنهان‌پژوهی اجتماعی-انسانی است. در واقع، اطلاعات به مثابه محصول، پیامد فعالیت‌هایی است که از طریق واکاوی بعد پنهان کنش‌ها/ پدیده‌های فردی یا اجتماعی به دنبال فهم واقعیت امور (با ترکیب شناخت آشکار و پنهان از آنها) است.

طبق این تعریف، سازمان‌های اطلاعاتی چهار کارکرد بنیادین دارند که عبارتند از جمع‌آوری داده و معلومات از پدیده‌های انسانی - اجتماعی خارجی (اطلاعات خارجی)، جمع‌آوری داده و معلومات از پدیده‌های انسانی - اجتماعی داخلی (ضد اطلاعات)، تجزیه و تحلیل داده‌ها و معلومات تولیدشده در باب پدیده‌ها و تبدیل آن به اطلاعات به عنوان محصول نهایی (بررسی) و اقدام پنهان. این کارکردها در تمام سازمان‌های اطلاعاتی یکسانند و اختلاف در نوع نظام سیاسی هیچ تفاوتی در کارکردهای جهان‌شمول اطلاعات ایجاد نمی‌کند.

بر اساس تعریف فوق از اطلاعات، فعالیت‌های اطلاعاتی (برای تولید شناخت اطلاعاتی) مبتنی بر سه قاعده هستی‌شناختی انجام می‌شوند که شامل پنهان‌بودگی، استقلال و مشتری‌محوری است. منظور از قاعده پنهان‌بودگی اشاره به ماهیت پنهان‌کارانه این فعالیت‌ها، استفاده از ابزارهای پنهان‌پژوهی و ابتدای شناخت اطلاعاتی بر آگاهی‌های برآمده از بعد پنهان پدیده‌هاست. قاعده استقلال، به بی‌طرفی تولیدکنندگان اطلاعات در فرایند فعالیت‌های اطلاعاتی اشاره دارد و منظور از آن عدم دخالت‌دادن سوگیری‌های فردی و گروهی در روند جمع‌آوری و به ویژه بررسی اطلاعات می‌باشد. از آنجایی که اطلاعات به مثابه شناخت، به دنبال هدایت تصمیم‌گیران ملی است، مداخله سوگیری‌ها منجر به تحریف شناخت و متعاقباً انحراف در سیاست‌ها می‌شود. قاعده مشتری‌محوری نیز مبتنی بر لزوم و ضرورت توجه به نیازهای سیاست‌گذاران ملی در فعالیت اطلاعاتی است. در واقع، فعالیت‌های اطلاعاتی (کارکردهای چهارگانه مذکور) باید در راستای نیازهای مشتریان جهت‌دهی شوند.

همان‌طور که از تعریف «اطلاعات» به مثابه محصول شناختی فعالیت‌های سازمان اطلاعاتی برمی‌آید، فلسفه وجودی سرویس‌های اطلاعاتی حمایت از سیاست‌گذاران و فرایند سیاست‌گذاری است. سازمان‌های اطلاعاتی بر اساس نوع محصول شناختی خود و کارکردهای چهارگانه، سه نقش شناختی، نظارتی و اجرایی در فرایند سیاست‌گذاری ملی و محلی دارند. منظور از نقش شناختی، تأمین آگاهی‌های مورد نیاز تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران برای اخذ تصمیم درباره مسائل و پدیده‌های مربوط به حوزه مسئولیت‌های آنان است. این نقش همزمان در هر دو بعد سیاست داخلی و خارجی وجود دارد. سازمان‌های اطلاعاتی از طریق جمع‌آوری

داخلی و خارجی و بررسی و تبدیل آنها به اطلاعات در هر حوزه، به ترتیب سیاست‌گذاری داخلی و خارجی را تحت پشتیبانی شناختی قرار می‌دهند.

یکی از مأموریت‌هایی که سازمان‌های اطلاعاتی در چارچوب کارکرد ضد اطلاعاتی خود انجام می‌دهند، تولید شناخت از نظام اداری و اجرایی کشور است. این شناخت ضمن آنکه می‌تواند در حمایت از سیاست‌گذاری داخلی و سازمانی نظام اداری و اجرایی کشور به کار گرفته شود، امکان نظارت بر عملکرد کارگزاران نظام و حسن اجرای امور توسط آنان را فراهم می‌کند که اصطلاحاً از آن به نقش نظارتی سازمان‌های اطلاعاتی در کشورداری یاد می‌شود.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، از میان کارکردهای چهارگانه اطلاعات، سه کارکرد آن (اطلاعات خارجی، ضد اطلاعات و بررسی) مستقیماً در خدمت تولید شناخت‌اند؛ اما کارکرد اقدام پنهان هیچ ارتباطی با تولید شناخت ندارد. در واقع، هدف از اجرای اقدام پنهان، جمع‌آوری اطلاعات برای کمک به تصمیم‌گیری نیست، بلکه اجرای تصمیم یا تصمیم‌هایی است که پیش از آن با هدف تأمین منافع ملی اخذ شده‌اند، اما نهادهای تخصصی مجری تصمیم‌ها به دلایل مختلف امکان عملیاتی کردن آن تصمیم یا تصمیم‌ها را نداشته‌اند. در واقع، گاهی اوقات سیاست‌گذاران از اطلاعات به عنوان ابزاری برای اجرای تصمیم‌هایشان استفاده می‌کنند که اصطلاحاً به آن نقش اجرایی اطلاعات در سیاست‌گذاری گفته می‌شود.

ب. نظام سیاسی و سازمان‌های اطلاعاتی

اطلاعات (چه به مثابه نوعی از شناخت، و چه به مثابه نوعی از فعالیت یا نهاد) متغیری وابسته به سیاست است. مراد از وابستگی اطلاعات به سیاست، نقش تعیین‌کننده هنجارها، قواعد و ساختارهای سیاسی (مانند برنامه‌ها، سیاست‌ها و نوع نظام سیاسی) در تدوین سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های سازمان اطلاعاتی است. تشابه انواع مختلف نظام‌های سیاسی از لحاظ نیاز به نهاد اطلاعاتی، عمدتاً چنین به ذهن متبادر می‌کند که نقش و مأموریت اطلاعات در هر نوع نظام سیاسی‌ای یکسان است، اما با توجه به آنکه نهادهای اطلاعاتی پدیده‌هایی وابسته به زمینه‌های سیاسی‌اند، الگوهای متفاوت نظم سیاسی، جهت‌گیری‌های مختلفی را برای این ابزار کشورداری معین می‌کنند.

هرچند کارکردها، قواعد و نقش‌های اطلاعات در اشکال مختلف نظام سیاسی یکسان است، اما اهداف اطلاعاتی در نظام‌های سیاسی مختلف، به دلیل ماهیت متفاوت ارزش‌ها، منافع و سیاست‌های آنها، متمایز است. به عنوان مثال، بر اساس اسناد منتشرشده توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، در دوران رژیم پهلوی، روحانیت و گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا یکی از اهداف اطلاعاتی ساواک به شمار می‌رفت، اما با تغییر نظام سیاسی نه تنها روحانیت از اهداف سرویس‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران (به مثابه کنش‌گر برانداز و معارض) خارج شد، بلکه تبدیل به یکی از مهمترین بازیگران سیاسی در تعیین دستور کار برای سرویس‌های اطلاعاتی پس از انقلاب اسلامی شد. واجا همانند هر سازمان اطلاعاتی دیگر، تمام کارکردهای چهارگانه (اطلاعات خارجی، ضد اطلاعات، بررسی و اقدام پنهان) را انجام می‌دهد و از لحاظ حرفه‌ای قواعد سه‌گانه پنهان‌کاری، استقلال و مشتری‌محوری را نیز ملاحظه می‌کند، اما هیچ تردیدی هم در تفاوت آن با دیگر سرویس‌ها در سیاست‌ها و مأموریت‌های کاری وجود ندارد. بدین ترتیب، می‌توان گفت نوع نظام‌های سیاسی تأثیری تعیین‌کننده بر مأموریت‌ها و جهت‌گیری‌های سرویس‌های اطلاعاتی دارند. تعیین‌کنندگی نظام سیاسی بر سازمان‌های اطلاعاتی از سه طریق «شیوه سازمان‌دهی اطلاعات در درون نظام سیاسی»، «سیاست‌گذاری‌های اطلاعاتی» و «قواعد محدودکننده و جهت‌دهنده کنش‌های اطلاعاتی» اعمال می‌شود. از میان این سه روش، قواعد محدودکننده و جهت‌دهنده متغیری زمینه‌ای و بنیادین است که هم بر شیوه سازمان‌دهی و هم بر سیاست‌گذاری اطلاعاتی تأثیر دارد. این قواعد برآمده از جهان‌بینی، ارزش‌ها و هنجارهای هستی‌شناختی نظام‌های سیاسی هستند. به عنوان مثال، نظام‌های مردم‌سالار با توجه به تأکید بر هنجارهایی مانند حقوق شهروندی، شفافیت، آزادی‌های مدنی و قانون‌مندی و مشروعیت برآمده از افکار عمومی و رأی‌دهندگان، سرویس‌های اطلاعاتی را ملزم به رعایت این قواعد در سیاست‌ها و کنش‌های خود می‌کنند. از همین روست که نحوه سازمان‌دهی اطلاعات در مردم‌سالاری‌ها به گونه‌ای است که عمدتاً امکان نظارت‌های عمومی بر فعالیت این نهادها را فراهم و قانونی‌بودن را به یکی از اصول اساسی فعالیت‌های اطلاعاتی تبدیل می‌کند. این در حالی است که نظام‌های سیاسی اقتدارگرا، به دلیل تأکیدشان بر هنجارهایی مانند وفاداری به فرد یا حزب حاکم، تمرکزگرایی در مدیریت،

سیاست‌گذاری از بالا به پایین، پنهان‌کاری و تلقی از مردم به عنوان کنش‌گران پیرو نظام سیاسی، عمدتاً سازمان‌های اطلاعاتی را به نحوی سازمان‌دهی می‌کنند که امکان نظارت‌های عمومی و قانونی بر آنها وجود ندارد و سرویس‌های اطلاعاتی نیز در برخورد با شهروندان با محدودیت‌های مدنی و قانونی چندانی مواجه نیستند.

از آنجایی که یکی از پرسش‌های نوشتار حاضر شباهت و تفاوت اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار دینی و غیر دینی است، می‌توان گفت سرویس‌های اطلاعاتی در مردم‌سالاری‌ها (چه دینی و چه غیر دینی) به طور یکسان ملزم به رعایت قواعد و ارزش‌های پایه مردم‌سالاری مانند احترام به رأی اکثریت، حقوق شهروندی، آزادی‌های مدنی، قانون‌مداری و پاسخ‌گویی در کنش‌های اطلاعاتی خود (اعم از سیاست‌گذاری، سازمان‌دهی و عملیات اطلاعاتی) هستند. در عین حال، مردم‌سالاری‌های دینی در مقایسه با مردم‌سالاری‌های غیر دینی، علاوه بر قواعد بنیادین مردم‌سالاری، قواعد و ارزش‌های دینی مسلط در جامعه را نیز بر سرویس‌های اطلاعاتی اعمال می‌کنند. بنابراین، قواعد محدودکننده حاکم بر سرویس‌های اطلاعاتی در مردم‌سالاری‌های دینی بیشتر از مردم‌سالاری‌های غیر دینی است.

| مردم‌سالاری دینی | نظام‌های سیاسی مردم‌سالار غیر دینی | نظام‌های سیاسی اقتدارگرا | |
|---|--|--|--|
| وجود دارد | وجود دارد | وجود دارد | کارکردهای اطلاعات |
| متناسب با سیاست‌ها و خواست‌های برندگان انتخابات و تکالیف دینی | متناسب با سیاست‌ها و خواست‌های احزاب برنده در انتخابات | متناسب با نیازها و ایدئولوژی فرد یا حزب حاکم | مأموریت‌های اطلاعات |
| وجود دارد | وجود دارد | وجود دارد | قواعد حرفه‌ای سه‌گانه (پنهان‌کاری، استقلال، مشتری‌محوری) |
| وجود دارد | وجود دارد | وجود ندارد | قواعد محدودکننده ناشی از مردم‌سالاری |
| وجود دارد | وجود ندارد | وجود ندارد | قواعد محدودکننده فراتر از مردم‌سالاری |

همان‌گونه که از جدول فوق برمی‌آید، سرویس‌های اطلاعاتی از لحاظ کارکردها و قواعد حرفه‌ای و نقش آنها در کشورداری، در نظام‌های سیاسی مختلف تمایز ذاتی ندارند، اما مأموریت‌های سازمان اطلاعاتی و قواعد محدودکننده حاکم بر کنش‌های اطلاعاتی در نظام‌های سیاسی مختلف متفاوت است. در مقایسه سازمان‌های اطلاعاتی در نظام‌های مردم‌سالاری دینی با غیر دینی، مأموریت‌های اطلاعات در این دو نوع نظام سیاسی به دلیل نقش‌های متفاوت و قواعد دینی در مردم‌سالاری‌های دینی با یکدیگر متفاوت است. همچنین، قواعد محدودکننده کنش‌های اطلاعاتی در مردم‌سالاری‌های دینی فراتر از محدودیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی در مردم‌سالاری‌های غیر دینی است؛ چراکه نهادهای اطلاعاتی در مردم‌سالاری دینی، علاوه بر قواعد دموکراتیک باید قواعد و محدودیت‌های دینی را نیز مورد ملاحظه قرار دهند.

ج. مردم‌سالاری دینی بستری برای هدایت فعالیت اطلاعاتی

تبيين نقش و جایگاه نهادهای اطلاعاتی در مردم‌سالاری دینی، ابتدا مستلزم ارائه روایتی از چیستی مردم‌سالاری دینی است. در نگاه اول، به سادگی می‌توان گفت این مفهوم بیانگر نوعی از مردم‌سالاری است. بنابراین، واکاوی مفهوم مردم‌سالاری، پنجره مناسبی برای درک چیستی مفهوم مردم‌سالاری دینی است. لیپست مردم‌سالاری را با گزاره بسیار ساده و صریح «حاکمیت مردم» تعریف می‌کند (لیپست، ۱۳۸۳: ۷۰۰). به عبارت دیگر، مردم‌سالاری حکومتی جمعیتی است که در آن از بسیاری جهات، اعضای اجتماع به طور مستقیم یا غیر مستقیم در اخذ تصمیماتی که به همه آنها مربوط می‌شود، شرکت می‌کنند یا می‌توانند شرکت کنند (مرندی، ۱۳۸۸). با وجود این، واژه مردم‌سالاری نظیر واژه آزادی تا حد زیادی سیال است و نظر به تلقی مثبتی که نسبت به این گونه نظام سیاسی در سده‌های اخیر پدید آمده، گونه‌های متفاوتی از نظام‌های سیاسی خویشتن را مردم‌سالاری می‌نامند. این امر سبب شده حتی در تفکر سیاسی دوران مدرن تلقی‌ها و برداشت‌های متنوعی از مردم‌سالاری نمود پیدا کند. ساموئل هانتینگتون قرائت‌های مختلف از مردم‌سالاری را به سه دسته تقسیم می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۸). تلقی اول معطوف به منابع قدرت در نظام سیاسی است. اگر اقتدار سیاسی برخاسته از اراده مردم باشد و حاکمیت سیاسی خویش را وامدار این منبع بداند، نظامی مردم‌سالارانه خواهد بود.

برداشت دوم از مردم‌سالاری آن را بر اساس مقاصدی که حکومت در پیش می‌گیرد، تعریف می‌کند. بدین ترتیب، نظام مردم‌سالار آن نظم سیاسی‌ای است که نفع عامه را وجهه همت خود قرار می‌دهد. برداشت سوم نیز معطوف به روش و روال کاری است که در تشکیل حکومت و بافت تصمیم‌گیری اعمال می‌شود. با ترکیب سه برداشت بازشناسی‌شده توسط هانتینگتون می‌توان گفت نظام سیاسی مردم‌سالار، نظامی است که در آن اقتدار سیاسی مبتنی بر اراده مردم بوده و تأمین منافع عامه بر اساس روش‌های مردم‌سالارانه را دنبال می‌کند. طبق این تعریف، مردم‌سالاری در واقع روش کسب و توزیع قدرت و اداره امور کشور است.

بحث بر سر مردم‌سالاری دینی در عین حال، مستلزم تفکیک میان دو مفهوم مردم‌سالاری محض^۱ و مردم‌سالاری مهارشده^۲ است. مردم‌سالاری محض یا مردم‌سالاری نامحدود، تصویری از نظام سیاسی است که در آن همه مسائل و شیوه‌های تصمیم‌گیری بدون استثنا بر اساس رأی اکثریت حل و فصل می‌شود و هیچ چارچوب و اصول از پیش تعیین‌شده‌ای برای مهار رأی اکثریت در نظر گرفته نمی‌شود. میزان و معیار در هر امری، از قانون‌گذاری گرفته تا سیاست‌گذاری و تنظیم روابط اجتماعی، تنها اراده و خواست اکثریت است. این برداشت از مردم‌سالاری همواره این نگرانی را به دنبال داشته که منجر به نقض حقوق افراد و اقلیت‌ها شده و به عبارتی، فرایندی برای ستم اکثریت^۳ (دیکتاتوری اکثریت) گردد. بر اساس همین نگرانی، لیبرال‌ها بر آن شدند که مردم‌سالاری را در چارچوب اصول و ارزش‌های لیبرالی مهار کنند و با گنجاندن جان‌مایه‌های اصلی لیبرالیسم در مواد قانون اساسی، عملاً رأی و خواست اکثریت را در حریم محدودشده‌ای محترم شمرند و اجازه ندهند روش مردم‌سالارانه تا آنجا آزادی عمل داشته باشد که بتواند ارزش‌ها و اصول مکتب لیبرالیسم را مخدوش نماید.

ایده مردم‌سالاری مهارشده بر این رویکرد مبتنی است که مجموعه‌ای از حقوق اساسی وجود دارد که مستقل از خواست اکثریت معتبر و موجه بوده و پایه‌های اخلاقی و بنیان‌های فلسفی خاص خود را دارند. به قول رابرت دال، این نکته که اعتبار و حقانیت این اصول ارزشی تکیه بر فرایند مردم‌سالاری ندارد، به آنان این شایستگی را می‌دهد تا بتوانند چارچوب

1. pure democracy
2. limited democracy
3. tyranny of majority

محدودکننده‌ای برای همه مواردی باشند که باید از راه فرایندهای مردم‌سالارانه حل و فصل گردند (Dahl, 1989: 169). واقعیت این است که مردم‌سالاری محض و مهارنشده تنها در صورتی پذیرفتنی است که هیچ قانون اخلاقی به طور مطلق (بدون توجه به نظر اکثریت) محترم نباشد و هیچ آموزه و اصلی در قلمرو بایدها و نبایدهای اخلاقی و حقوقی مرجعیت و اعتبار نداشته باشد. پیش‌فرض مردم‌سالاری مهارشده اعتقاد به وجود پاره‌ای اصول، ارزش‌ها و یا حقوق انسانی معتبر است که اعتبار و حقانیت آنها از طریق فرایند مردم‌سالارانه تحصیل نشده است (واعظی، ۱۳۸۸). شاخص خاصی نیز برای تعیین این اصول و ارزش‌ها وجود ندارد و این امر موکول به انتخاب و اعتقاد جامعه‌ای است که می‌خواهد از روش مردم‌سالارانه برای سامان‌دهی امور سیاسی-اجتماعی خویش بهره‌گیرد. در هر جامعه‌ای، فرهنگ عمومی و به تبع آن فرهنگ سیاسی ویژه‌ای متأثر از اعتقادات مذهبی، فلسفی و اخلاقی، مبادلات فرهنگی و سرگذشت تاریخی آن شکل می‌گیرد. بنابراین، هر جامعه‌ای کاملاً مختار است بر عناصر ارزشی و حقوقی مورد نظر خویش به عنوان چارچوب محوری برای مهار و کنترل خواست اکثریت تکیه نماید.

بر اساس ایده مردم‌سالاری مهارشده و ایده مردم‌سالاری به مثابه روش، می‌توان از گونه‌های مختلفی از نظام‌های مردم‌سالار سخن گفت. وجه تمایز این نظام‌های مختلف در درون‌مایه و محتوای اصول و ارزش‌هایی است که در نقش چارچوب مهارکننده اکثریت ظاهر می‌شوند و وجه مشترکشان نیز پذیرش مردم‌سالاری به منزله روشی برای توزیع قدرت سیاسی، تصمیم‌گیری و کشورداری است. بدین ترتیب، مردم‌سالاری دینی گونه‌ای از مردم‌سالاری است که ضمن تعهد به اعمال روش‌های مردم‌سالارانه در وجوه مختلف زندگی سیاسی، خطر و تهدید ستم اکثریت را با چارچوب‌های دینی برآمده از جامعه مهار کند.

در عین حال، مردم‌سالاری دینی، فارغ از روش مردم‌سالارانه حاکم بر آن، نوعی از حکومت دینی نیز هست. حکومت دینی (چه مردم‌سالار و چه غیر مردم‌سالار) می‌کوشد ساختار کلان جامعه را در تناسب با آموزه‌ها و ارزش‌های دینی شکل دهد و روابط اجتماعی در عرصه‌های مختلف ملهم یا همخوان با محتوای پیام دین باشد. اکثریت علمای دینی دارای نظریه سیاسی در خصوص حکومت اسلامی، مهمترین وظیفه والی یا حاکم در برابر مردم را

شناخت، رعایت و تأمین مصلحت مردم یا جامعه دانسته‌اند (نک. رحمان ستایش، ۱۳۸۵، جلد دوم: ۳۹، ۷۸، ۱۱۷، ۱۶۴، ۲۰۵، ۲۲۶، ۲۶۰، ۳۰۰، ۳۶۶، ۴۳۰، ۴۷۸)، به گونه‌ای که برخی از آنان اساساً نصب حاکم را با هدف اجرای مصالح عامه دانسته و معتقدند جامعه اسلامی به دست حاکم سپرده شده تا مصالح عامه توسط وی رعایت شود و صلاح جامعه تأمین و مفساد آن رفع گردد. از این رو، می‌توان گفت مهمترین وظیفه حاکم سعی و کوشش در راه مصلحت‌اندیشی برای مردم است.

وجه تمایز حکومت دینی مردم‌سالار از حکومت دینی غیر مردم‌سالار آن است که اولی بر لزوم استفاده از مردم‌سالاری روشی و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری سیاسی (و لزوماً تشخیص مصالح) و نظارت بر کارکرد صاحبان اقتدار سیاسی دفاع می‌کند، در حالی که حکومت دینی غیر مردم‌سالار به این روش اعتقادی ندارد. عمید زنجانی که از شارحان نظریه مردم‌سالاری دینی طی دو دهه گذشته بوده است، عناصر اصلی نظریه مردم‌سالاری دینی را دین، مردم و حکومت می‌داند (عمید زنجانی، ۱۳۸۸). از نظر او، دین راهنما و جهت‌دهنده به دو عنصر مردم و حکومت است. در واقع، در این نظریه مردم و حکومت تابع دین به شمار می‌روند و دین چارچوبی است که روش‌های مردم‌سالارانه در درون آن اعمال می‌شوند. در بیان واعظی نیز نظریه مردم‌سالاری دینی ترکیب و تلفیق دو واژه مردم‌سالاری و دین است و بر مبنای امکان جمع و سازش میان دخالت و حضور مردم در سامان‌دهی حیات سیاسی جامعه از یک سو و التزام و تعهد به آموزه‌های دینی و حضور دین در عرصه سیاست و اجتماع از سوی دیگر بنا شده است (واعظی، ۱۳۸۸). بدین ترتیب، وصف دینی در واژه مردم‌سالاری دینی از لحاظ کاربردی دلالت بر آن دارد که اعمال قدرت در چارچوب خاصی که توسط شارع قبل از شکل‌گیری حکومت و سازوکار اجرایی آن مشخص شده، پذیرفته شده و ممکن می‌باشد (افتخاری، ۱۳۸۸). در واقع، می‌توان گفت مردم‌سالاری دینی آن نوع از نظام سیاسی است که کسب و توزیع قدرت و اداره امور کشور در آن بر اساس روش‌های مردم‌سالارانه با هدف تأمین مصلحت عموم مردم و در چارچوب شرع مقدس اسلام انجام می‌شود. طبق این تعریف، هر نوع کنشی در نظام اسلامی مردم‌سالار باید مبتنی بر قواعد مردم‌سالارانه و در حدود شرع مقدس اسلام انجام شود. کنش‌های اطلاعاتی و کنش‌گران مرتبط با آن نیز از این اصل مستثنی نیستند.

هرچند تمام سرویس‌های اطلاعاتی در نظام‌های مردم‌سالار تحت تأثیر مستقیم ایده‌ها و روش مردم‌سالارانه‌اند، اما در مردم‌سالاری‌های دینی ملاحظات و قواعد محدودکننده کنش اطلاعاتی تنها مختص به قواعد مردم‌سالارانه نیست و قواعد دینی نیز عوامل تعیین‌کننده دیگری هستند که در اکثر موارد بیش از قواعد مردم‌سالارانه تأثیر محدودکننده بر کنش‌های اطلاعاتی خواهند داشت. بخش بعدی مقاله، ضمن تشریح بیشتر این تأثیرگذاری، تلاش می‌کند جایگاه و نقش اطلاعات در نظام‌های سیاسی مردم‌سالاری دینی را تبیین کند.

د. سازمان‌های اطلاعاتی: از تشخیص مصلحت تا تحکیم مردم‌سالاری

نوشتار حاضر در اساس به دنبال آن است تا ضرورت وجودی سرویس اطلاعاتی در مردم‌سالاری دینی را بازبایی کند. البته، چون وصف دینی در مردم‌سالاری ممکن است بر اساس نوع دین الهی حاکم بر جوامع اشکال متفاوتی داشته باشد (مانند مردم‌سالاری اسلامی یا مسیحی)، تمرکز نوشتار حاضر با توجه به جامعه ایرانی، بر مردم‌سالاری مبتنی بر دین مبین اسلام به عنوان نوعی از حکومت اسلامی است. در این چارچوب، فرضیه اصلی نوشتار دو نقش «تشخیص مصلحت» و «تحکیم نظام» را برای سازمان‌های اطلاعاتی در مردم‌سالاری دینی ارائه کرده و از این رو، بخش بعدی، در دو قسمت مجزا به بررسی این ایده‌ها خواهد پرداخت.

۱. اطلاعات به مثابه ابزار تشخیص مصلحت

بر اساس مفهوم‌پردازی بومی از مردم‌سالاری دینی، مهمترین کارکرد حاکم اسلامی تشخیص مصلحت عامه و اداره عادلانه امور است. منظور از مصلحت «چیزی است که خیر و صلاح شخص، گروه یا جامعه در آن باشد. مصلحت به معنای منفعت است و منفعت هر چیزی است که در آن سود یا فایده باشد» (آقابخششی و افشاری، ۱۳۸۶: ۲۳۲). از دیدگاه کشورداری نیز مصلحت عبارت است از تدبیری که دولت اسلامی به منظور رعایت منافع مادی و معنوی جامعه اتخاذ می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۱: ۵). بنابراین، می‌توان گفت مصلحت عبارت از خیر و نفعی (مادی و معنایی) است که متوجه عموم شهروندان می‌شود.

ایده تشخیص و عمل به مصلحت در تاریخ اندیشه‌ورزی در باب حکومت اسلامی از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. مسکویه رازی در تعریف حکم‌رانی و زمام‌داری می‌نویسد: «زمام‌داری، کار و حرفه‌ای است که اساس و قوام مدنیت به آن وابسته بوده و مردم را برای دست‌یابی به مصلحتشان سوق می‌دهد» (مسکویه رازی، ۱۴۲۲: ۳۷۴). او در جای دیگری تأکید می‌کند که از صفات زمام‌دار این است که قوه قاهره و نفوذ امر و دستور حکومتی خود را به شیوه‌ای که در آن، مصلحت رعایت شود، اعمال نماید (مسکویه رازی، ۱۴۲۲: ۱۴۲). خواجه نصیرالدین طوسی نیز عمل به مصلحت عمومی از سوی حاکم را از ضروریات عقلی می‌داند و معتقد است: «رئیس هر جماعتی را نظری باشد در عموم آن جماعت... بر وجهی که مقتضی صلاح ایشان بود» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۶). امام خمینی نیز به عنوان بنیان‌گذار حکومت اسلامی مبتنی بر روش‌های مردم‌سالارانه در عصر مدرن، نظر و عمل حاکم را تابع مصلحت دانسته است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۱۹). البته، تعبیر وی در اشاره به مصلحت گوناگون است و شامل مصلحت عمومی، مصلحت کشور، مصلحت نظام و مصلحت اسلام می‌باشد. واضح است که تمامی این تعبیر در ذیل عنوان مصلحت عمومی قرار می‌گیرد؛ زیرا در جامعه اسلامی تعارضی میان حوزه‌های مذکور وجود ندارد (شبان نیا و قربانی، ۱۳۹۲). مصباح یزدی از متفکران اسلامی و شارحان نظریه حکومت اسلامی در دوران معاصر نیز مصلحت را از امور محوری سیاست می‌داند و معتقد است سیاست عبارت است از روش اداره جامعه به صورتی که مصالح جامعه-اعم از مادی و معنوی- را در نظر داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۲).

از آنجایی که جاری کردن عدالت و تشخیص مصلحت عامه مستلزم شناخت و دانش از شرایط اجتماعی و پیدا و پنهان پدیده‌های محیطی است، می‌توان گفت عملیاتی شدن حکومت به لحاظ منطقی مستلزم شناخت است. بر اساس آیه ۲۵۱ سوره بقره نیز ملک و کشورداری قرین با حکمت و دانش است. اگرچه در آیات قرآن حکومت اساساً از آن خداوند است که دانا و آگاه مطلق می‌باشد، اما در مواردی که ملک به غیر خداوند نسبت داده شده، همواره با معیارهایی همراه است که پربسامدترین آنها حکمت می‌باشد. در این آیه، خداوند در خصوص فرمان‌روایی حضرت داوود می‌فرماید: «و خداوند به او [داوود] فرمان‌روایی و حکمت ارزانی داشت و از هر آنچه خواست به او آموخت» (بقره، ۲۵۱). این آیه فرمان‌روایی داوود را با

حکمت و علم قرین ساخته که نشان‌دهنده معیارهای لازم برای فرمان‌روایی مطلوب از دیدگاه خداوند است (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۵۳). خداوند در آیه ۵۴ سوره نساء نیز اعطای حاکمیت و کشورداری به فرزندان ابراهیم (ع) را با کتاب و حکمت قرین نموده است. همچنین، در آیه ۲۰ سوره ص نیز تأکید می‌کند که با اعطای حکمت و توانایی تمییز حق از باطل، حکومت پیامبر خود را مستحکم‌تر و نیرومندتر می‌کند.

بر اساس ادبیات قرآنی می‌توان گفت «حکمت معیار حکومت مطلوب» است. بنابراین، هر نوع اعمال حکومتی مستلزم ابزاری شناختی برای اداره امور است. بر این اساس، به نظر می‌رسد نهادهای اطلاعاتی در دوران مدرن، ابزار تأمین شناخت حکومت‌اند. این نهادها از یک طرف توانایی تشخیص حق و باطل، سره از ناسره و سود از زیان را به حاکمان می‌دهند و از سوی دیگر، به بیان آیه ۲۰ سوره ص، منجر به استحکام و ثبات نظام سیاسی می‌شوند.

این معیار قرآنی، در ادبیات دانشگاهی دوران مدرن نیز به کار رفته است، به گونه‌ای که اکثر نظریه‌پردازان علوم سیاسی، بر آنند که پیش‌نیاز اساسی برای هر توفیقی در عالم سیاست و عرصه حکومت، اصل آگاهی است (جهان بزرگی، ۱۳۸۸: ۲۴۱). نکته شگفت‌انگیز در باب نقش نهادهای اطلاعاتی، حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) به عنوان اولین معمار حکومت اسلامی است که در آن افسران اطلاعاتی به «چراغ‌های هدایت» و «چشمه‌های دانش» تعبیر شده‌اند. به بیان ایشان: «خوشا به حال بنده‌ای گمنام که خدا او را شناسد و دیگران او را نشناسند، اینها چراغ‌های هدایت و چشمه‌های دانش هستند که هر فتنه تاریک از برکت آنها برطرف می‌شود. آنها نه فاش‌کننده اسرارند و نه خشن و ریاکار» (الحر العاملی، ۱۴۰۳، ۴۹۳).

استعاره «چراغ هدایت» و «چشمه دانش» در گفتار پیامبر اعظم، در کنار واژه قرآنی «فصل الخطاب» به مفهوم قدرت تمییز حق و باطل در آیه ۲۰ سوره ص، بیانگر آن است که نهاد اطلاعاتی یکی از منابع شناخت برای اداره کشور است. کاربست این شناخت، تشخیص مصلحت و تصمیم‌گیری بر اساس آن مصلحت در کشورداری است. همان‌طور که امام خمینی تأکید می‌کند، کسی که بر مسلمین و جامعه بشری حکومت دارد، همیشه باید جهات عمومی و منافع عامه را در نظر گیرد (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۸۵) و بی‌تردید لازمه ملاحظه جهات عمومی و منافع عامه، تشخیص و شناخت آنهاست.

ادبیات دانشگاهی در خصوص نقش سازمان‌های اطلاعاتی در کشورداری نیز با ایده اطلاعات به مثابه ابزاری برای تشخیص مصلحت، سازگاری دارد. بر اساس یک چارچوب مورد اجماع، اطلاعات جوهر حکومت خردگرایانه است (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۳). این دیدگاه بر آن است که سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری عقلانی در کشورداری مستلزم دسترسی به موقع و مناسب به داده‌ها و اطلاعات معتبر از مسائل و موضوعات است. خردگرایی نیز به معنی تشخیص سود و زیان هر کنش یا تصمیم و انتخاب بهینه‌ترین تصمیم برای برخورد با پدیده‌های تحت تصمیم است. بر این اساس، خردگرایی سازگاری قابل ملاحظه‌ای با ایده مصلحت در اندیشه‌ورزی در باب حکومت اسلامی دارد. از این رو، می‌توان گفت عقلانیت کشورداری مستلزم توجه به اطلاعات در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌هاست. بدین ترتیب، نقش سرویس‌های اطلاعاتی در انواع مختلف حکومت اسلامی شامل مردم‌سالاری دینی، تولید شناخت لازم از ابعاد پیدا و پنهان پدیده‌های داخلی و بیرونی و ارائه آن به سیاست‌گذاران حکومت اسلامی به منظور تشخیص مصالح جامعه در موضوعات تحت تصمیم می‌باشد.

۲. اطلاعات به مثابه ابزاری برای تحکیم مردم‌سالاری دینی

یکی از موضوعات مهم در بحث بر سر مردم‌سالاری، «تثبیت و تحکیم نظام مردم‌سالار» پس از شکل‌گیری آن است. در واقع، تجربه بشری در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد تحقق‌گذار از نظام غیر مردم‌سالار به نظام‌های مردم‌سالاری، مستلزم پایداری و بقای رویه‌ها و ارزش‌های مردم‌سالارانه پس از فروپاشی نظام‌های غیر دموکراتیک پیشین است (لقت و یک، ۱۳۸۴: فصل ششم). انقلاب ژانویه سال ۲۰۱۱ در مصر یکی از موارد عینی مفاخر در تأیید این ادعاست. اگرچه مردم مصر موفق به گذار اولیه از نظام اقتدارگرای مبارک به نظام شبه‌مردم‌سالار شدند، اما ناتوانی در پایداری ارزش‌ها و رویه‌های مردم‌سالار، امکان تثبیت و تحقق واقعی مردم‌سالاری را از بین برد و بلافاصله رویه‌های اقتدارگرایانه پیشین را بازتولید کرد.^۱

۱. این وضعیت در لیبی نیز مشاهده می‌شود. این در حالی است که تونس به عنوان پیشرو در روند بیداری اسلامی و مردم‌سالارشدن جهان عرب، موفقیت چشم‌گیری در پایبندی به ارزش‌ها و رویه‌های مردم‌سالار و حرکت به سمت تثبیت آن داشته است.

در واقع، باید گفت مردم‌سالارشدن و تثبیت آن، دو موضوع متمایزند. در بحث‌های مربوط به دورنمای پایداری مردم‌سالاری، یکی از موضوعات بسیار مهم، تمایز میان زمینه‌های شکل‌گیری «گذار به مردم‌سالاری» و متغیرهای مؤثر در «تثبیت مردم‌سالاری» است. نکته مهم این است که «گذار به دموکراسی» و سپس بقاء آن، دو موضوع متفاوت است. به بیان لفت ویک: «همگان باید آمادگی تمیزدادن میان شرایط استقرار اولیه دموکراسی و شرایطی که موجب بقا و تداوم آن پس از تثبیت می‌گردد را داشته باشند» (لفت ویک، ۱۳۸۴: ۱۷۸). بدین ترتیب، باید گفت هر نظام مردم‌سالار، پس از تأسیس باید تلاش‌هایی را برای تثبیت و نهادینه‌شدن انجام دهد تا بقا و پایداری آن تضمین گردد. تثبیت و استحکام مردم‌سالاری نیز به شرایطی گفته می‌شود که از یک سو تمامی کنش‌گران عمده سیاسی به این نتیجه برسند که فرایندهای مردم‌سالارانه حتماً سبب تداوم نظام سیاسی می‌شوند و موجب هرج و مرج و از هم گسیختگی امور نمی‌گردند. از سوی دیگر مردم، احزاب و گروه‌های سیاسی، منافع خود را به وسیله رقابت، مذاکره و همکاری قانونی و صلح‌آمیز دنبال کنند و نظام مردم‌سالار قادر به ایستادگی در مقابل هجوم فشارهای ضد مردم‌سالاری (مانند کودتا) باشد.

مسئله تثبیت مردم‌سالاری در وقایع دهه ابتدایی پس از انقلاب اسلامی ایران نیز به وضوح قابل تمیز است. اگرچه فرایند گذار از اقتدارگرایی سلطنتی رژیم پهلوی به جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و متعاقب آن در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، با موفقیت انجام شد، اما نظام‌سازی و تحکیم فرایندهای مردم‌سالارانه دینی با موانع و مشکلات عدیده‌ای همچون شورش کنش‌گران ضد مردم‌سالار (مانند منافقین و گروه‌های سلطنت‌طلب)، کودتای نظامیان وفادار به رژیم گذشته، دشمن خارجی (جنگ تحمیلی هشت‌ساله با عراق)، نهادینه‌نبودن رویه‌ها و ارزش‌های مردم‌سالارانه و... مواجه بوده است. بنابراین، با توجه به تعریف ارائه‌شده از مردم‌سالاری دینی و تجربه عینی آن در ایران، عملیاتی‌شدن این نظام سیاسی مستلزم شکل‌گیری نهادهای باثبات اجرایی با هدف زمینه‌سازی برای اعمال روش‌های مردم‌سالارانه در توزیع و کسب قدرت و تصمیم‌گیری است. از سوی دیگر، برای تضمین آنکه کنش‌گران فعال در این نظام سیاسی به قواعد مردم‌سالارانه و مهم‌تر از آن قواعد دینی تعیین‌شده برای مهار مردم‌سالاری پایبند باشند، نظارت بر کارگزاران نظام مردم‌سالار و کنش‌گران فعال در کسب و

توزیع قدرت در آن ضروری است. فراتر از این دو ضرورت، لزوم حفاظت و حمایت از نظام‌های جنینی مردم‌سالار در برابر فشارهای ضد مردم‌سالار خارجی یا بازیگران ضد مردم‌سالار داخلی است؛ تا بدین ترتیب، رهبران مردم‌سالار فرصت لازم برای فرهنگ‌سازی و نظام‌سازی مردم‌سالارانه در جامعه و تثبیت آن را بیابند.

طبق ادبیات موجود، فرایند تحکیم و تثبیت دموکراتیک، تحت تأثیر متغیرهایی همچون مشروعیت، فقر، پایبندی نخبگان به هنجارها و ارزش‌های دموکراتیک، و انسجام اجتماعی قرار دارد (لفت و یک، ۱۳۸۴: ۱۸۰-۱۹۴). علاوه بر این متغیرهای بنیادین، کنش‌گران سیاسی ضد مردم‌سالار خارجی و داخلی نیز از عوامل و متغیرهای مهم مؤثر در تثبیت نظام مردم‌سالاری دینی در سال‌های اولیه آن به شمار می‌روند.

از آنجایی که متغیرهای زمینه‌ساز تثبیت مردم‌سالاری، به ویژه مشروعیت و سطح فقر، به کارآمدی حکومت و نخبگان اجرایی بستگی دارد تا توانایی‌های اطلاعاتی-امنیتی نظام سیاسی، نمی‌توان نقش مستقیمی برای سرویس‌های اطلاعاتی در تأثیرگذاری بر این متغیرها قائل شد. به عبارت دیگر، سرویس اطلاعاتی قدرتمند، هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگزین نظام سیاسی ناکارآمد باشد. با این حال، سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان بخشی از مردم‌سالاری نوپدید، می‌توانند به صورت غیرمستقیم یا مستقیم بر همه متغیرهای مؤثر بر تحکیم مردم‌سالاری تأثیر بگذارند. در این بین، متغیر مشروعیت به دلیل نقش ویژه آن در ثبات سیاسی از اهمیت بیشتری برخوردار است. مشروعیت به مفهوم استحقاق یا اجازه حکومت‌کردن که مورد قبول عام باشد، است. همه حکومت‌ها برای آنکه باقی بمانند به ترکیبی از زور و رضایت متکی هستند، اما حکومت‌های مردم‌سالار از این حیث که پایداری آنها بیشتر بسته به رضایت اکثریت اتباعشان است با حکومت‌های خودکامه فرق می‌کنند (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۲۵۰). در عین حال، مشروعیت پایدار غالباً از توفیق طولانی و مستمر یعنی از نتایج مؤثر و مفید پدید می‌آید. تاریخ نشان داده است هر قدر حکومتی توانسته باشد خواست‌های شهروندانش به ویژه نخبگان را برای مدتی طولانی‌تر و با موفقیت بیشتر برآورده سازد، مشروعیتش نیز بیشتر و عمیق‌تر می‌شود (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۲۵۲).

طولانی بودن سابقه حکومت از نظر توفیقاتش، معمولاً ذخیره عظیمی از مشروعیت برای آن نظام فراهم می‌آورد که با اتکا به آن بهتر می‌تواند از عهده بحران‌ها و فراز و فرودها برآید. بر این اساس، سازمان‌های اطلاعاتی به دو طریق بر متغیر مشروعیت تأثیر می‌گذارند: اول، نهادهای اطلاعاتی به مثابه بخشی از حکومت، می‌توانند با رعایت قواعد پایه‌ای مردم‌سالاری و قواعد دینی و به عبارتی، عمل در چارچوب قوانین، چهره‌ای قانونمند از سرویس اطلاعاتی به عنوان بخشی از نظام اجرایی کشور ارائه کنند و در نظر افکار عمومی تصویری مثبت، قانونی و مردمی از حکومت به وجود بیاورند.

دوم، نهادهای اطلاعاتی با نظارت بر عملکرد کارگزاران و نهادهای نظام و تضمین حسن اجرای امور توسط آنان، می‌توانند رضایت‌مندی شهروندان و افکار عمومی از کارآمدی نظام اجرایی کشور را تقویت کنند.

فقر و پایین بودن سطح توسعه، یکی از موانع تحکیم مردم‌سالاری‌ها به شمار می‌آید. از این رو، سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند با کمک به تسریع فرایند توسعه از طریق کارکردهای اطلاعاتی خود، بر شانس تثبیت مردم‌سالاری بیفزایند. همچنین، فقر و توسعه‌نیافتگی عمدتاً ریشه در فقدان یا کمبود سه متغیر فن‌آوری، سرمایه و برنامه دارد. بنابراین، سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند با تلاش برای جبران کمبود فن‌آوری‌های توسعه‌ای در کشور از طریق جاسوسی عملی-صنعتی، نقش مؤثری در کاهش فقر و افزایش سرعت برنامه‌های توسعه‌ای ایفا کنند (میرمحمدی و سالارکیا، ۱۳۹۱). نقش سازمان‌های اطلاعاتی در کشف و شناسایی مفاصد اقتصادی و اداری نیز می‌تواند کارآمدی حکومت در نزد افکار عمومی و کنش‌گران سیاسی را افزایش داده و تأثیر مثبتی در روند تثبیت رویه‌های مردم‌سالارانه داشته باشد.

با وجود این، مهمترین کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی در تثبیت دموکراسی، به نقش این نهادها در مدیریت و کنترل کنش‌گران سیاسی ضد مردم‌سالار بازمی‌گردد. همان‌طور که اشاره شد، پایبندی کنش‌گران سیاسی به رویه‌های مردم‌سالارانه یکی از متغیرهای بازتولیدکننده و تثبیت‌کننده مردم‌سالاری‌ها در سال‌های ابتدایی شکل‌گیری است.

سرویس‌های اطلاعاتی، از یک طرف به مثابه کنش‌گر سیاسی، می‌توانند با رعایت ملاحظات، ارزش‌ها و قواعد مردم‌سالارانه دینی به بازتولید این ارزش‌ها کمک کرده و از سوی دیگر، با شناسایی و مقابله به موقع با کنش‌های ضد مردم‌سالارانه دیگر کنش‌گران سیاسی، از تضعیف رویه‌ها و قواعد مردم‌سالاری دینی جلوگیری کنند. تجربه انقلاب اسلامی ایران نیز نشان می‌دهد شناسایی کنش‌گران سیاسی مخالف مردم‌سالاری دینی و مقابله با آنها، مؤثرترین نقش سازمان‌های اطلاعاتی در تحکیم مردم‌سالاری دینی در ایران بوده است. در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، بازیگران سیاسی متعددی مانند منافقین، حزب توده، سلطنت‌طلبان، نظامیان وفادار به رژیم پهلوی و... با نظام‌سازی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی در کشور مخالفت کردند. این مخالفت‌ها که در قالب‌هایی چون کودتا، تظاهرات خیابانی، ترور شخصیت‌های مؤثر در فرایند تحکیم مردم‌سالاری دینی و بمب‌گذاری و انفجار در نهادهای نوپدید نظام جلوه کرد، تنها از طریق نهادهای اطلاعاتی - امنیتی قابل کنترل و مدیریت بودند.

بخش دیگری از نیروهای ضد مردم‌سالار که ممکن است در دوره تثبیت، مانع تحکیم نظام شوند، دشمنان خارجی‌اند. سازمان‌های اطلاعاتی از طریق تولید شناخت از نیات، انگیزه‌ها و کنش‌های احتمالی دشمنان خارجی نظام‌های نوپای مردم‌سالار، می‌توانند در طراحی واکنش‌های مناسب در مقابل دشمنان خارجی به رهبران مردم‌سالار کمک کنند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مصداق عینی توطئه خارجی برای ممانعت از تحکیم مردم‌سالاری دینی است.

ایده «اطلاعات به مثابه ابزاری برای مقابله با مخالفان مردم‌سالاری» نشان‌دهنده نقش اساسی سازمان‌های اطلاعاتی در حفظ نظام مردم‌سالاری دینی است. این ایده در دیدگاه اندیشمندان و شارحان حکومت اسلامی نیز بازتاب یافته است، به گونه‌ای که احمدی میانجی در تشریح ضرورت وجود سازمان اطلاعاتی در جمهوری اسلامی ایران می‌نویسد: «حکومت اسلامی برای اطلاع از وضع کشورهای مجاور یا مزاحم و یا دیگر ممالک و برای به دست آوردن افکار و تصمیمات و دیدگاه‌هایشان نسبت به حکومت اسلامی،

احتیاج به تشکیلات اداری منظم و اقدامات مفید و تعیین افراد لایق دارد. همچنین، برای پیشگیری از تحریکات دشمنان خارجی به وسیله ایادی داخلی و عوامل نفوذی و جاسوسان خود در داخل کشور و یا برای جلوگیری از اخلال‌گری و فساد کسانی که منافع شخصی و نامشروع خود را در خطر می‌بینند و یا به هوای ریاست و کشورداری غیر قانونی هستند و یا صاحبان مکتب‌های انحرافی و ضد اسلام، باید مراقبت‌های لازم را انجام دهد. همچنین، برای آگاهی مسئولان از وضع مردم و گرفتاری‌ها و احتیاجات و رضایت یا نارضایی آنان و برای اطلاع از اعمال و رفتار کارمندان خود در برخورد با مردم و یا تجاوز به حقوق آنان و اختلاس از بیت‌المال و یا نسبت به انجام سریع وظایف محوله یا مسامحه و ملاحظه آنان پیوسته باید به وسیله مأمورین مخفی و امین مطلع شود» (احمدی میانجی، ۱۳۷۴: ۲). از دیدگاه رهبران و دست‌اندرکاران نظام مردم‌سالار نیز، سازمان اطلاعاتی نقش مهمی در تثبیت نظام دارد. به عنوان نمونه، یکی از استدلال‌های ارائه‌شده در حمایت از فوریت طرح تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۱ آن بود که «داشتن سازمان اطلاعاتی در هر صورت برای کشورمان ضروری است و هر روز که این به تأخیر بیفتد ما به سبب نداشتن سازمان اطلاعاتی لطماتی می‌بینیم... خصوصاً یک کشور انقلابی که در این شرایط بحرانی قرار دارد، بیش از این صلاح نیست که ما این طرح را به تعویق بیندازیم» (معاونت هماهنگی و امور مجلس وزارت اطلاعات، بی‌تا، جلد اول: ۱-۲).

همچنین، هنگام بحث بر سر جزییات قانون تأسیس وزارت اطلاعات، نمایندگان به دفعات از «ضرورت داشتن سازمان اطلاعاتی برای مقابله با دشمنان داخلی و خارجی جمهوری اسلامی» به عنوان استدلالی در جهت تصویب قانون استفاده کرده‌اند (معاونت هماهنگی و امور مجلس وزارت اطلاعات، بی‌تا: فصل اول). این واقعیت‌ها نشان می‌دهند دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی ایران به عنوان نمونه عینی مردم‌سالاری دینی، نقش مهمی برای سازمان اطلاعاتی در تثبیت و تحکیم رویه‌ها، ارزش‌ها و قواعد مردم‌سالاری دینی قائل بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه شارحان نظریه حکومت اسلامی که مردم‌سالاری دینی در ایران نیز نوعی از آن به شمار می‌آید، اساساً دلیل عقلی توجیه لزوم و ضرورت وجود سرویس اطلاعاتی، حفظ نظام در اجتماع انسانی است که حکومت نیز یکی از اشکال این نظم به شمار می‌آید (نک. احمدی میانجی، ۱۳۷۴: ۳-۴۶). این در حالی است که امام خمینی نیز به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران به مثابه تنها نظام سیاسی مدرن که خود را در قالب مردم‌سالاری دینی بازنمایی می‌کند، حفظ نظام را از واجبات دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۱۵۳). در چنین رویکردی، ارزش هستی‌شناختی تمام نهادها و کارگزاران نظام، از جمله سرویس‌های اطلاعاتی، تلاش برای حفظ، پایداری و ثبات نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی است. بنابراین، باید گفت مهمترین نقش سازمان‌های اطلاعاتی در مردم‌سالاری دینی، کمک به حفظ و تداوم رویه‌ها، ارزش‌ها و نهادهای مردم‌سالارانه و قواعد دینی مهارکننده آن است. با این حال، نهادهای اطلاعاتی این نقش اساسی خود را از طریق کمک به تشخیص مصالح توسط سیاست‌گذاران و مقابله با عوامل تضعیف‌کننده و مخالف فرایندهای مردم‌سالارانه دینی، انجام می‌دهند. البته، با توجه به تلاش این نوشتار برای بررسی تطبیقی سازمان‌های اطلاعاتی در انواع نظام‌های مردم‌سالار، باید گفت نقش اطلاعات در حفظ و تداوم نظام مردم‌سالار به ویژه تثبیت آن در دوران اولیه، در انواع مختلف نظام‌های مردم‌سالار یکسان است. فراتر از آن اینکه، از منظر هستی‌شناختی، نقش اطلاعات در سیاست‌گذاری و کشورداری، در تمام انواع نظام‌های سیاسی یکسان است. با این حال، سرویس‌های اطلاعاتی در نظام‌های سیاسی مختلف دو تفاوت عمده با یکدیگر دارند. اولین تفاوت مربوط به مأموریت‌ها و دستور کار اطلاعات است؛ چراکه نوع نظام سیاسی تعیین‌کننده اهداف و سیاست‌های سرویس‌های اطلاعاتی است. تفاوت دوم مربوط به روندهای نظارتی و محدودیت‌های قانونی سرویس‌های اطلاعاتی است. هرچه از نظام‌های اقتدارگرا به سمت نظام‌های مردم‌سالار و نظام‌های مردم‌سالار دینی حرکت کنیم، میزان محدودیت‌های اعمالی بر کنش‌ها و سیاست‌های سرویس‌های اطلاعاتی افزایش می‌یابد و نهادهای اطلاعاتی قانون‌مندتر، نظارت‌پذیرتر و مردمی‌تری می‌شوند.

منابع

- آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۸۶) *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: چاپار.
- احمدی میانجی، علی (۱۳۷۴) *لزوم وزارت اطلاعات در حکومت اسلامی*، قم: دفتر نشر برگزیده.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸) «ساختار و تاویل مردم‌سالاری دینی»، در *مجموعه مقالات دومین همایش مردم‌سالاری دینی*، جلد اول، صص. ۶۱-۸۳، تهران: معارف.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۳) *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۷) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق) *البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- الحر العاملی، محمد بن الحسین (۱۴۰۳) *وسائل الشیعه*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- خالقی دامغانی، احمد (۱۳۸۸) *قدرت، زبان، زندگی روزمره*، تهران: گام نو.
- رحمان ستایش، محمد کاظم (۱۳۸۵) *حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان شیعه*، جلد دوم، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شبانیه قاسم و قربانی، مهدی (۱۳۹۲) «کرامت‌نظریه ولایت فقیه در تأمین مصلحت عمومی»، *حکومت اسلامی*، سال ۱۸، شماره اول، صص. ۳۳-۶۰.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۷) *اخلاق ناصری*، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸) «مردم‌سالاری دینی و چالش‌های پیش رو: نظریه یا طرح»، در *مجموعه مقالات دومین همایش مردم‌سالاری دینی*، جلد اول، صص. ۱۱-۲۰، تهران: معارف.
- لفت ویک، آدریان (۱۳۸۴) *سیاست و توسعه در جهان سوم*، ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- لیست، سیمور مارتین (۱۳۸۳) *دایره المعارف دموکراسی*، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۴۲۲) *الهوامل و الشوامل*، به تحقیق سید کسروی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰) *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم: مؤسسه امام خمینی.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۸) *نظریه مردم‌سالاری دینی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- میرمحمدی، مهدی و سالارکیا، غلامرضا (۱۳۹۱) «سازمان‌های اطلاعاتی و توسعه اقتصادی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۵، شماره ۳، صص. ۱۲۱-۱۴۷.
- هابز، توماس (۱۳۹۱) *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- هاشمی، سید حسین (۱۳۸۱) *مجمع تشخیص مصلحت نظام (تحلیل مبانی فقهی و حقوقی)*، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹) *موج سوم دموکراسی*، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.

Dahl, Robert (1989) *Democracy and its Critics*, New York: Yale University Press.